

اهتمام شاهان ایران در تعظیم شعائر اسلامی

شاهان ایران چه آنها که ایرانی بوده‌اند و چه آنها که ایرانی نبوده ولی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفته‌اند در تعظیم شعائر اسلامی اهتمام بسیار داشته‌اند .

سامانیان که در حدود يك قرن (از ۲۷۹ هجری عهد اسماعیل بن احمد تا ۳۸۹ هجری دوران عبدالملك دوم) بر ماوراءالنهر و قسمتی از خراسان فرمانروائی داشتند (دائرةالمعارف اسلام آرتیکل سامانیان ج ۴ ص ۱۲۷) چون ایرانی خالص بودند بسیاری از آداب و رسوم ملی ایران را که تا آن وقت باقی مانده بود حفظ کردند و مخصوصاً در ترویج زبان فارسی و تشویق گویندگان فارسی‌زبان اهتمام بسیار مبذول داشتند بهمین جهت می‌توان گفت در این دوره ادب فارسی طریق کمال پیمود و اسباب استقلال ادبی ایران از نو فراهم گردید (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۲۰۵) . سامانیان ایرانی خالص بودند و خود را از نسل بهرام چوبین سردار ساسانی (دائرةالمعارف اسلام ج ۴ ص ۱۲۶ - معجم البلدان) یا بهرام گور (معجم - البلدان ماده سامان) می‌دانستند .

سردودمان این سلسله که اسم او را سامان خدات (دائرةالمعارف اسلام) یا سامان خدا (تاریخ مفصل ایران ص ۲۱۹) نوشته‌اند بر اثر لیاقتی

که نشان داد مورد توجه اسدبن عبدالله القسری که از طرف امویان بربلخ حکومت داشت قرار گرفت (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۲۰۲) ولی چون سامان اسم یکی از محال بلخ (دائرةالمعارف اسلام ص ۱۲۶ به نقل از یاقوت) یا سمرقند (تاریخ مفصل ایران ص ۲۱۹) و خدا به معنی صاحب و مالک است (حواشی دکتر معین بر برهان قاطع ج ۱ ص ۷۱۸) بنابراین سامان خدا یعنی بزرگ یا مالک سامان (تاریخ مفصل ایران ص ۲۱۹) و لقب باید باشد نه اسم به خصوص که در فهرست اسامی شاهان محلی ایران در زمان ساسانیان سامان خدا عنوان عام حکمرانان ناحیه سمرقند دیده می شود (ایران در عهد باستان ص ۴۹۴).

سامان در ابتدا زردشتی بود ولی بعد مسلمان شد و بازماندگان او نیز مسلمان و معتقد بودند. در روزگار سامانیان فکر و عقیده مذهبی آزاد بود و رجالی که مذاهب مختلف داشتند بدون این که باهم تعارضی داشته باشند در دربار خدمت می کردند بهمین جهت علوم عقلی توسعه یافت و علم و ادب و تمدن اسلامی رونق و کمال پذیرفت (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۲۰۵). در عهد ابوصالح منصور بن نوح پنجمین شاه یا امیر سامانی (از ۳۵۰ تا ۳۶۵ به نقل در دائرةالمعارف اسلام و تا ۳۶۶ به نقل استوری) تفسیر طبری به فارسی ترجمه شد. اسم کامل این تفسیر که در آن وقت شهرت و اهمیت بسیار داشت «جامعالبیان فی تفسیر القرآن» است که برسیبیل اختصار به آن تفسیر کبیر می گفته اند. ابوجعفر محمد بن جریر طبری متولد ۲۲۴ در آمل و متوفی ۳۱۰ در بغداد (ادبیات فارسی استوری جزء ۱ قسمت ۲ ص ۶۲) که مذهب خاصی به اسم طبریه در فقه تأسیس کرد در این تفسیر بین روایت و درایت را جمع کرد ولی بیشتر به روایت متمایل و معتقد بود که در تفسیر قرآن رای نباید دخالتی داشته باشد مگر

در مورد تفسیر لفوی (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۷۷ و ص ۲۷۰) . در مقدمه ترجمه تفسیر طبری آمده است که نسخه‌ای از تفسیر طبری را که در چهل مصحف (=جلد) بود از بغداد برای منصور سامانی آوردند و منصور برای این که برای همگان قابل استفاده باشد دستور داد آن را به فارسی ترجمه کنند . امیر سامانی از باب احتیاط و رعایت موازین شرعی چون تا آن وقت قرآن به فارسی ترجمه نشده بود علمای بزرگ ماوراءالنهر و حوزه فرمانروائی خود را جمع کرد و از ایشان فتوی خواست که آیا جایز است چنین کاری بشود و آنها به دلیل این که در قرآن مجید آمده است «ماارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (از آیه ۴ سوره ابراهیم) و همه پیغمبران بغیر از اسماعیل به فارسی سخن می‌گفته‌اند ترجمه قرآن را جایز دانستند . بدین ترتیب ترجمه تفسیر طبری در بیست جلد پرداخته شد که چهارده جلد آن هفت سبع قرآن را در بر داشت یعنی هر جلدی نیم سبع و شش جلد دیگر شامل سرگذشت یاران پیغمبر بود (ترجمه تفسیر طبری ج ۱ ص ۵ تا ۷) .

در مقدمه ترجمه تفسیر طبری به جای این که اسم مترجم ذکر شده باشد گفته شده است که احمد بن حامد و خلیل بن احمد از بخارا و محمد بن علی از بلخ و حسن بن علی از باب‌الهند و از دیگر شهرهای ماوراءالنهر مانند اسپچاپ (یا اسفیجاب در ماخذ عربی، شهری در حدود ترکستان - معجم البلدان ج ۱ ص ۲۳۰) و فرغانه (ناحیه‌ای از ماوراءالنهر که اخصیکت یکی از شهرهای آن بوده است - فرهنگ فارسی جلد اعلام ص ۱۳۴۲) علما گرد آمدند تا از میان خود هر کدام فاضلتر و عالمتر است اختیار و تفسیر طبری را ترجمه کنند . احتمال می‌رود چون ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی وزیر دانشور

متوفی ۲۶۳ هجری که وزارت منصور و عبدالملک را داشته در همان وقتها میزیسته و تاریخ طبری را مقارن همان اوقات به فارسی ترجمه کرده در کار ترجمه تفسیر طبری نیز سهمی داشته است (فرهنگ فارسی جلد اعلام ص ۲۷۶). در هر حال توجه منصور سامانی به این کار غیر از علاقه او به ترویج زبان فارسی و قوام شاهنشاهی ایران مبین تعلق خاطر او به تعظیم شعائر اسلامی نیز هست زیرا تا کسی به قرآن و شعائر اسلامی علاقه مند نباشد برای ترجمه قرآن بذل جهد نمی کند. شاهان سامانی به جمع آوری کتاب و آثار ادبی هم علاقه مند بودند و کتابخانه بزرگی در بخارا که در واقع مرکز فرمانروائی آنها بود تشکیل دادند که ابوعلی سینا آن را از نزدیک دیده و از نسخه های منحصر به فرد و گران قدر آن استفاده کرده است (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ صص ۶۴-۲۶۳ به نقل از طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه) بویهیان در تعظیم شعائر اسلامی و ترویج تشیع اهتمام بسیار داشتند بعضی بویه را به شکل عربی (به ضم اول و کسر دوم) ضبط کرده اند ولی حق اینست که این کلمه فارسی است و باید بویه از بوی پهلوی تلفظ شود. بویهیان نژاد خود را به بهرام گور می رساندند و از سربازان دیلم بودند. ابوشجاع بویه در جنگهای سامانیان شرکت کرد و شایستگی نشان داد (دائرة المعارف اسلام آرتیکل بویهیان ج ۱ صص ۹-۸۲۷) و بعد از او پسرانش علی و حسن و احمد که به ترتیب لقب عمادالدوله و رکنالدوله و معزالدوله گرفتند قدرت یافتند و در راه استقلال ایران کوشش بسیار کردند در نتیجه مساعی بویهیان دولت آنها از گرگان و طبرستان تاری و اصفهان بسط یافت و بادولت سامانی هم مرز شد متاسفانه کشاکش و اختلاف بین این دوسلسله ایرانی ادامه پیدا کرد و سرانجام هر دو را ضعیف و ناتوان کرد (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ صص ۱۲-۲۱۱). بویهیان شیعه

خالص بودند و در رواج مذهب و سنن تشیع از صمیم دل می‌کوشیدند . به‌طوری‌که نوشته‌اند ذکر مصائب آل علی(ع) و نوحه‌سرانی و عزاداری برای امام حسین(ع) برای نخستین بار در ایران بوسیله آنها رواج گرفت (طبرسی و مجمع‌البیان ج ۱ صص ۹-۹۸) . احمد معزالدوله در سال ۲۴۴ هجری به بغداد رفت و مذهب شیعه را رسمیت داد (دائرةالمعارف اسلام آرتیکل شیعه ج ۴ ص ۳۶۶) و دستور داد برمنابر بغداد معاویه را لعن کنند (طبرسی و مجمع‌البیان به نقل از ابن اثیر) . همو در سال ۳۵۲ توصیه کرد که روز عاشورا مردم دکانهای خود را بستند و زنان باموی پریشان نوحه کردند و لباس سیاه پوشیدند (ایضاً طبرسی و مجمع‌البیان ص ۹۸) . عضدالدوله نیز در ۳۶۸ به بغداد رفت و در آنجا بیمارستان ساخت و اوقافی برای آن اختصاص داد و به قول رازی مؤلف کتاب النقص مشهد حسین(ع) و مشهد سلمان فارسی و جامع عتیق همدان را عمارت کرد (النقص ص ۲۰۲) .

بدستور او مساجد و بیمارستانهایی در نقاط مختلف ساخته شد و برای پیش‌نمازها و مؤذنان مساجد وظیفه تعیین گردید (حبیب‌السیر ج ۲ ص ۴۲۷) - دائرةالمعارف اسلام آرتیکل بویهان ج ۱ ص ۸۲۸) . مقدسی کتابخانه بزرگ و مجهزی که در عهد عضدالدوله تاسیس شده بود دیده و آن را ستوده است (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۲۶۲) . بهاءالدوله خسرو نوه عضدالدوله که در ۴۰۴ هجری درگذشت پیش از مرگش وصیت کرده بود او را به نجف اشرف ببرند و در آنجا دفن کنند (حبیب‌السیر ج ۲ ص ۴۳۴) .

سربداران (در دائرةالمعارف اسلام به کسر سین ضبط شده است) . رک . آرتیکل شیعه ج ۴ ص ۲۴۰) که در سبزوار و قسمتی از خراسان

ساینت می‌کرده‌اند ایرانی و مروج تشیع بوده‌اند. در وجه تسمیه آنها به‌سربدار عبارتی از قول عبدالرزاق نخستین سربدار نقل شده که گفته است: «به‌مردی سر خود سر دار دادن هزار بار بهتر که به‌نامردی به‌قتل رسیدن» (دائرةالمعارف اسلام به‌نقل از تذکره دولت‌شاه). عبدالرزاق پسر شهاب‌الدین یا تاج‌الدین فضل‌الله باستانی (اهل باستین بی‌هق) از عمال قدیم شاه جوین بود (ایضاً ص. ۲۴۰) که بعد از مرگ ابوسعید ایلخان در باستین با لقب سربدار خروج کرد (۷۳۶ هجری). دوران سربدارها اگرچه دیر نپائید و در ۸۰۷ هجری بدست شاهرخ تیموری به‌پایان رسید (دائرةالمعارف اسلام ج ۴ ص ۲۴۳) ولی منشاء آثار باارزشی شد. سربدارها دست‌دار شعر و ادب فارسی و به‌شعائر مذهبی علاقه‌مند بودند. ابن‌یمین (محمود بن یمین‌الدین فریومدی اهل فریومد سبزواری) که در همین دوره می‌زیسته به‌قول دولت‌شاه از پروردگان و ستایشگران سربدارها بوده‌است (دائرةالمعارف اسلام آرتیکل سربداران ج ۴ ص ۲۴۲). آخرین سربدار بزرگ نجم‌الدین علی مؤید که در ۷۸۸ هجری کشته شد شاهزاده‌ای جوانمرد و بلندهمت و متدین و پارسا بود و عباراتی که بر روی سکه‌های زمان او نقش شده حکایت از این می‌کند که دیندار و شیعه خالص بوده‌است (دائرةالمعارف اسلام ج ۴ ص ۲۴۲).

غزنویان اگرچه شیعه نبودند ولی در تعظیم شعائر اسلامی اهتمام داشتند و تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایران قرار گرفتند. سلطان محمود غزنوی در طول بیست و چهار سال یعنی از ۳۹۲ تا ۴۱۶ (تاریخ مفصل ایران صص ۶۳-۲۶۰) غزوات متعددی کرد از جمله در ۴۰۲ هجری تانیس را که به‌قول مورخان برای هندیها حکم کعبه را داشت فتح کرد (تعلیقات دیوان عنصری صص ۱-۳۶۰) و در ۴۱۶ شهر سومنات (تاریخ ادبیات در ایران

ج ۱ ص ۵۸۰) را که از شهرهای مهم گجرات بود (تاریخ مفصل ایران ص ۲۶۲) گشود و بتخانه آنجارا که دارای نفائس بسیار بود ویران کرد. نوشته‌اند در آنجا بت سنگی بزرگی بود به ابعاد ۵ گز در ۳ گز که ۲ گز آن زیر زمین بود و آنرا به جواهر گرانها آراسته بودند و سلطان محمود قطعه‌ای از آن سنگ را به غزنین فرستاد تا در آستانه مسجد جامع آن شهر انداختند (حبیب‌السیر ج ۲ ص ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۵). شرح غزوات محمود را (تاریخ مفصل ایران ص ۶۳-۲۶۰) اغلب شعرای بزرگ آن زمان در اشعار خود آورده‌اند و از جمله عنصری و عسجدی و غضائری قصائد مفصل و شعرهایی در این زمینه دارند (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۵۸۰ و دیوان عنصری ص ۳۵۵ شرح در ص ۳۶۷) و حتی شعرای بعد مثل عطار از همتی که محمود در راه دین بذل کرد سخن گفته‌اند (حبیب‌السیر ج ۲ ص ۳۸۲).

در تاریخ ادبیات به علت این که محمود با فردوسی استاد طوس رفتار خوبی نداشته از او چندان به نیکی یاد نکرده‌اند ولی انصاف اینست که محمود در برابر این نقطه ضعف که گویا ناشی از تعصب و اختلاف سلیقه و سعایت و دسته‌بندی دربارها بوده اعتقاد دینی داشته است. صنیع‌الدوله به نقل از ابن اثیر نوشته‌است سلطان محمود عمارت مشهد طوس را که در آن قبر علی بن موسی الرضا و الرشید بود تجدید کرد و خرابیهایی که در زمان پدرش سبکتکین رفته بود ترمیم و زیارت آنجا را آزاد کرد (مطلع الشمس ج ۲ ص ۱-۵۰). در داستانی هم که نظامی عروضی در باره زلف ایاز نقل کرده از دین‌داری و اعتقاد مذهبی محمود ذکری رفته‌است (چهارمقاله ص ۵۵) و حتی بعضی از گویندگان خیال پرداز در این مطلب غلو کرده‌اند.

سلطان مسعود نیز مانند پدر در پی غزو بود و حتی موقعی که ترکمانان سلجوقی تازه در خراسان قیام کرده بودند برخلاف رای وزیر و بعضی از

رجال درباری که عقیده داشتند بهتر است به جای غزو هانسی هند به بلخ و مرو بروند و تدبیر کار ترکمانان بکنند گفت نذر کرده‌ام اگر از بیماری خوب شدم برای غزو به هند بروم (تاریخ بیهقی ص ۵۳۰). اگرچه ممکن است این تصمیم مسعود را ناشی از علاقه او به جمع‌آوری مال و منال و یا دست کم محصول سهل‌انگاری و بی‌تدبیری او دانست و شاید هم جانب‌داری اکثر رجال درباری در آن جلسه‌ای که بیهقی با هنرمندی تمام تصویر کرده است منبعث از طمع و سودجویی و احتراز از جنگ با ترکمانان که به نظر آنها از غزو هند خطرناک‌تر و دشوارتر می‌آمده است باشد ولی بهرحال می‌تواند نشانه‌ای از استحکام عقیده دینی مسعود باشد. و اگر مسعود به تعظیم شعائر اسلامی علاقه‌مند نمی‌بود اطرافیان او فرصت و زمینه بدست نمی‌آوردند. صنیع‌الدوله به نقل از حافظ ابرو مرمت قلعه مشهد را به سوری بن معتز که در او ان ۲۸ هجری از طرف مسعود والی نیشابور بوده نسبت داده است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۸۲). بیهقی می‌نویسد با آن که سوری مردی ستمکار بود اهل نماز و صدقه بود و «مشهد علی بن موسی‌الرضا را که بوبکر شهرد کدخدای فائق

انخادم خاصه (یعنی خادم مخصوص سلطان) آبادان کرده بود در آن زیادهای بسیار فرمود و مناره‌ای کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد» و مصلی نیشابور را «چنان کرد که بهیچ روزگار کس نکرده بود از امرا» (بیهقی ص ۴۱۳). ابوالحسن عراقی دبیر مسعود که به قول بیهقی «مردی سخت بدخو و باریک‌گیر» بود وصیت کرد او را در مشهد علی بن موسی‌الرضا (ع) دفن کنند (بیهقی ص ۵۳۹). بیهقی خود نیز در سال ۴۲۹ قبل از حادثه دندانقان و شکست مسعود بارایت منصور (یعنی همراه سلطان) به طوس آمد و حضرت رضا (ع) را زیارت کرد. می‌نویسد در این سفر قبر عراقی را

«در مسجد آنجا که مشهد است در طاقی پنج‌گزر از زمین تا طاق دیدم و «اورا زیارت کردم» (تاریخ بیهقی ص ۵۳۹) و ظاهراً منظور او مسجد بالاسر بوده است (نامه آستان قدس شماره ۲۶ و ۲۷ صص ۲-۶۰ به قلم نویسنده این سطور). این عراقی مرد صاحب‌چیزی بوده است زیرا به‌طوری که بیهقی نوشته کاروان‌سرای ساخته و «دیهی مستغل سبک خراج» وقف کرده و کارین مشهد (ظاهراً: سناباد) را که خشک شده بوده از نو دایر کرده است (ایضاً نامه آستان قدس).

بهرامشاه غزنوی ملقب به یمین‌الدوله پسر مسعود سوم (طبقات سلاطین اسلام ص ۲۶۱) و معاصر سنجر (تاریخ مفصل ایران ص ۲۸۵) از اعتقاد دینی راسخ برخوردار بود. چنان‌که نوشته‌اند از باب ارادتی که به‌اهل معنی و زهد داشت تصمیم گرفت خواهرش را به عقد ازدواج سنائی شاعر و عارف معروف آن زمان درآورد (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ صص ۵۵۳ و ۵۶۴). این شاه نیک اندیش به زبان و ادب فارسی علاقه‌مند بود بهمین جهت می‌بینیم ابوالمعالی نصرالله منشی که کلیله و دمنه را به نام او به فارسی ترجمه کرده در دیباچه کتاب از او به نیکی یاد کرده است (کلیله و دمنه صص ۱۵-۸ و ۲۳). فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری نیز تفسیر «بصائر یمینی» را به تشویق و به نام بهرامشاه پرداخته است (نامه آستان قدس شماره ۲۶ و ۲۷ صص ۱-۳۰). قصیده‌ای که سنائی در مدح امام رضا (ع) و تجلیل دربار ولایت‌مدار رضوی سروده و گویا قدیم‌ترین شعر فارسی در مدح امام است نشان می‌دهد که در آن روزگار مردم به قول سنائی از راه دور با پای شوق بیابانها را درنوردیده و به زیارت حضرت رضا می‌آمده‌اند (این قصیده با توضیح مختصر و به آئین پسندیده در ابتدای شماره ۲۴ نامه آستان قدس چاپ شده است). چند جزو قرآن بسیار نفیس

کتابخانه آستان قدس که یکی از آنها را خواجه ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر در ربیع الاول ۳۹۳ هجری «برمشهد بطوس» وقف کرده و بقیه به خط ابوالبرکات در ۴۲۱ یعنی سال مرگ محمود غزنوی بر «مشهد امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع)» وقف شده یادگار دوران غزنوی و مبین تعلق خاطر بزرگان آن دوره به تعظیم شعائر اسلامی است (این جزوها به شماره ۶ و ۷ در دفتر قرآنها ثبت شده بوده است و آقای گلچین معانی و استاد فیاض در شماره ۲۶ و ۲۷ و شماره ۳۱ نامه آستان قدس شرحی در معرفی آنها نوشته‌اند. آقای گلچین معانی به طوری که استاد فیاض متذکر شده‌اند در وقفنامه قرآن ابوالبرکات «الی علی حسوله» را «ابی علی حسوله» خوانده و در نتیجه علی بن حسوله را بابوالعلاء محمد بن علی بن حصول تطبیق کرده است).

میراث فرهنگ ایران از دوره غزنوی به سلجوقیان رسید بهمین جهت شاهان سلجوقی ایران در راه نشر علم و ادب و ترویج زبان فارسی و پیشرفت معماری اهتمام بسیار کردند. راوندی می‌نویسد وقتی طغرل به همدان رسید باباطاهر و دونفر دیگر از اولیا در کوهی نزدیک دروازه شهر ایستاده بودند طغرل آنها را دید از اسب پیاده شد و بابونصر کندی وزیر پیش آنها رفت و دست ایشان را بوسید و در جواب باباطاهر که پرسید «با خلق خدا چه خواهی کرد» گفت «آنچه تو فرمایی» و بابا گفت «آن‌کن که خدا می‌فرماید». سلطان بگریست و گفت چنین کنم و بابا در حق او دعا کرد و برای او نصرت خواست و نوشته‌است که «در دین محمدی (ص) ازو دین - دأرت و بیدارتر نبود» (راحة الصدور صص ۹۹-۹۸). سلطان سنجر به قدری نسبت به شیخ احمد زنده‌پیل یا ژنده‌پیل (زنده یا ژنده در لغت به معنی کلان و خشمگین است ولی استاد فیاض احتمال داده‌اند زنده‌پیل نام

خانواده بوده است. رك: نامه آستان قدس شماره ۱ «خلاصة المقامات» از نویسندگان این سطور صص ۶-۷۵- در پهلوی: زندك) عارف بزرگ ارادت می‌ورزید و در اعتقاد دینی راسخ بود که راهی دراز از مرو تا معدآباد جام را به عشق زیارت و دیدار شیخ احمد طی کرد و چون دید بام خانقاه شیخ را اندود می‌کنند اجازه خواست ناه گل برگردد و بر بام بالا ببرد (خلاصة المقامات ص ۴۱). داستان پسر سنجر (فردوس التواریخ صص ۳-۲۲) یا پسر وزیر سنجر (مطلع الشمس ج ۲ ص ۵۱) که با توسل به حضرت رضا (ع) شفا یافته است نیز حکایت از خلوص عقیده سلطان سلجوقی دارد. همسر سنجر قتلغ بلکاسیده ترکان که اسمش در کتیبه مورخ ۵۴۹ رباط شرف نزدیک سرخس آمده بانوئی خیر و نیکوکار بوده است (نامه آستان قدس رباط شرف ترجمه از کتاب‌گذار شماره ۲۶ و ۲۷ ص ۷). درازاره دور حرم مطهر حضرت رضا (ع) کاشیهای لعابی بسیار گرانبها و نفیسی باقی مانده که متأسفانه در تعمیرهای متوالی و مکرر نظم خود را از دست داده است. بر روی این کاشیها مقداری حدیث و روایت و کلمات قصار و آیه قرآن و اسم و سنه نقش شده بوده که صنیع الدوله در مطلع الشمس نقل کرده است از جمله: «ترکان زمرد ملکه بنت سلطان شهید محمود» و «سنجر ابی الفتح محمد بن سلطان» و «بن محمد طفرلخان انارالله برهانم» و «جری تجدید هذه العمارة» و عبارت ناقص «... خمسمائه من الهجرة النبى عليه السلام» شایان ذکر است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۶۳). به استناد این عبارتها یوپ احتمال داده است که سلطان محمود تجدید عمارت حرم مطهر رضوی را شروع و دخترش ترکان زمرد تمام و دیوار حرم را کاشی کرده است (شماره ۲۹ و ۳۰ نامه آستان قدس ترجمه قسمت ل از فصل ۳۹ کتاب «بررسی هنر ایران» یوپ ترجمه محمدعلی صبوری ص ۸۵). در مهر

دارالسیاده یا به قول پوپ در یکی از رواقهای جنوب غربی حرم برسنگی «سلطان محمد بن مسعود ابو الفتح قسم امیر المؤمنین» و شعبان ۵۷۷ هجری نقش است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۱۰۲ و ترجمه مقاله پوپ ص ۸۵) بنابراین احتمال می‌رود منظور از سلطان محمود مذکور محمود بن ارسلان متوفی ۵۵۸ از ایلک خانان یا آل افراسیاب باشد (معجم الانساب ترجمه عربی کتاب زامباورج ۱ ص ۳۱۴) که مادرش خواهر سلطان سنجر بود مدتی در خراسان بسر برد و پس از گرفتاری سنجر بدست غزها بدعوت امرای به جای او در خراسان فرمانروائی کرد (تاریخ مفصل ایران ص ۳۶۲) و سرانجام مؤید آی آبه چشمان او را میل کشید (تاریخ بیهقی ج ۳ ص ۱۱۶۸ تعلیقات سعید نفیسی به نقل از مجمع التواریخ) . محمود یکی از چهار پسر محمد ارسلان و محمد پسر سلیمان (که دختر سنجر همسرش بود) و سلیمان یکی از دو پسر داود و داود یکی از دو پسر بغراخان بوده است (معجم الانساب ص ۳۱۴) .

زمره دختر محمود بانوئی تحصیل کرده و روشن فکر و به شعائر اسلامی علاقه مند بوده است زیرا غیر از کاشی کاری حرم مطهر یادگار پر ارزش دیگری از خود بجا گذاشته و آن نه جزو قرآن مجید است که از شماره ۳۵ تا ۴۴ در دفتر ثبت قرآنها ثبت شده و وقف نامه ای بدین شرح دارد: «نوشت و وقف کرد این سی پاره بر مشهد مقدس رضوی سلام الله تعالی علی ساکنه زمره ملک بنت سلطان محمود و هذا خطها و تقبل الله منها». چهار جزو دیگر (به شماره ۲۳ تا ۲۶) نیز در همین دفتر به اسم الغترکان خاتون ثبت شده است که عبارت و وقف نامه آن اینست: «وقف هذه الأجزاء العشر و مع الصندوق الملكة المعظمة العالمه العادله جلال الدنيا والدين منير الإسلام والمسلمين افتخار آل افراسیاب و سلجوق الغترکان خاتون بنت سلطان السعيد محمود ابن محمد ابن بغراخان نورالله حضرتها علی المشهد المقدس...»

و از اینجا این فکر پیدا شده است که زمرد و ترکان دو خواهر و هردو دختر محمود ایلک خانی بوده اند ولی به این نکته باید توجه داشت که الغ و خاتون هردو کلمه ممکن است به معنی عام و در واقع از باب تجلیل الحاقی باشد و ترکان خاتون و ترکان زمرد یک نفر باشد نه دو نفر به خصوص که در متون تاریخی اطلاعی درباره آنها دیده نمی شود. بنابراین آمدن اسم سنجر در کاشی های ازاره حرم مطهر از باب احترام و ارتباطی بوده است که آل افراسیاب با سلجوقی ها داشته اند مخصوصاً که نوشته اند بعد از آن که سنجر بدست غزان اسیر شد امرا محمود را به خراسان دعوت کردند و زمام امور را به وی سپردند (تاریخ مفصل ایران ص ۳۶۲). اما طغرلی که اسمش در کاشی های لعابی حرم آمده احتمال می رود از همان خانواده و از برادر - زادگان بفرخان باشد (معجم الأنساب ص ۳۱۴).

در دفتر ثبت قرآنهاي کتابخانه آستان قدس دوجز و قرآن به شماره ۴۵ و ۴۶ به نام دختر سلطان محمود بن محمد بن ملک شاه ثبت شده است که تاریخ وقف آن ربیع الأول ۵۴۰ هجری است و حکایت از اهتمام خاندان سلطنتی آن زمان در تعظیم شعائر اسلامی دارد. در این وقف نامه اسم بانوی سلجوقی چنین آمده است:

«الملكة العادلة تاج الدنيا والدين ملكة النساء العالمين جوهر نسب بنت سلطان الأعظم محمود بن محمد بن ملک شاه قدس الله ارواحهم». زامباور نام و نسب محمود و محمدرضا بدین ترتیب ضبط کرده است:

غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملک شاه بن البارسلان (در ۲۳ جمادی الأولى ۴۹۸ بر تخت نشست) و مفیث الدین محمود بن محمد بن ملک شاه متوفی ۱۵ شوال ۵۲۵ (معجم الأنساب ج ۱ ص ۳۳۳ و ص ۳۳۴).

شرف الدین ابوطاهر سعد بن علی القمی وزیر سلطان سنجر که به قول

مؤلف جامع التواریخ در جوار حضرت رضا (ع) مدفون است (حبیب السیر ج ۲ ص ۵۱۳) به طوری که نوشته‌اند در نوسازی و تعمیرات حرم مطهر رضوی در دوران سنجر تأثیر بسزائی داشته است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۵۱) .

بعضی از ایلخانان اگر چه ایرانی نبوده‌اند ولی مانند بسیاری از شاهان غیر ایرانی که تحت تأثیر تمدن ایران قرار گرفته‌اند در تعظیم شعائر اسلامی و رواج مذهب شیعه بدل جهد کرده‌اند .

محمد بن ارغون خان اولجایتو سلطان (یعنی سلطان آمرزیده - رك. تاریخ مفصل ایران ص ۵۲۳) معروف به خدا بنده با آن که مادرش مسیحی بود مسلمان شد (تاریخ مفصل ایران ص ۵۲۶) و فرمانی بر اقامه مراسم و تعظیم شعائر اسلامی صادر کرد (ایضاً ص ۵۲۳) و سپس بر اثر ارشاد جمال‌الدین مطهر حلّی عالم بزرگ شیعه مذهب امامیه را پذیرفت (حبیب السیر ج ۳ ص ۱۹۱ و ص ۱۹۷). علامه به قدری مورد توجه و احترام سلطان محمد خدا بنده بود که در سفر و حضر مصاحبت سلطان را داشت و در مقابل کتاب منهاج الكرامة فی الإمامة و کتاب الفین را به نام آن شاه نیکو خصال تألیف کرد (ایضاً ص ۱۰۸)

از آثار خدا بنده، سلطانیه نزدیک زنجان است که در طی ده سال در محلی که چمنی بیش نبود تأسیس شد و ابنیه عام المنفعه‌ای مانند مسجد و مدرسه و حمام و بازار در آن بوجود آمد (تاریخ مفصل ایران ص ۵۲۴) . در مطلع الشمس عبارت کتیبه گنبد خشتی مشهد که مزار امام زاده محمد از احفاد حضرت سجاد است و در مشهد به آن گنبد خشتی می‌گویند نقل شده است. در این کتیبه اسم «ابوالمظفر شاه سلطان محمد خدا بنده» و سنه ۹۸۵ ذکر شده (مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۶۶) ولی منظور محمد خدا بنده پسر شاه طهماسب اول صفوی است نه سلطان محمد خدا بنده ایلخانی (طبقات

سلاطین اسلام (ص ۲۳۱). سلطان محمد اولجایتو در سکه‌ها اسم علی بن ابی طالب (ع) را از باب اعتقاد مذهبی نقش می‌کرده است (از سعدی تا جامی ص ۵۵ پاورقی و تاریخ مفصل ایران ص ۵۲۶).

ابوسعید پسر خدابنده شاهی شجاع و کریم و هنرمند و دانش‌پرور بود (از سعدی تا جامی ص ۶۵) و به قدری به تبلیغ اسلامی علاقه داشت که دستور داد کلیساهارا خراب کردند (ایضاً).

غازان خان برادر سلطان محمد اولجایتو، نیره بزرگ هلاکو یا هلاکو (به قول بلوشه هلاکو تلفظ جدید هلاگواست ر.ک. ادبیات فارسی استوری جلد ۱ قسمت اول ص ۸۹۷) مسلمان شد و درسکه‌های خود شهادتین را نقش کرد (تاریخ مفصل ایران ص ۵۰۸). این پادشاه شیعه خالص و دوستدار علم و هنر بود (از سعدی تا جامی ص ۴۲ و ص ۴۷) از فرات به کربلا نهری کشید (حبیب‌السیر ج ۳ ص ۱-۱۶۰) و برای حرم مطهر حضرت حسین (ع) هدایائی تقدیم کرد و ندوری به مرقداً امام رضا (ع) اختصاص داد (از سعدی تا جامی ص ۴۷). در محله شام تبریز که بعدها به شنب‌غازان یا شام‌غازان معروف شد مدرسه و مریضخانه و کتابخانه و رصدخانه و سقاخانه و منزلی برای سادات احداث کرد و مقبره‌ای برای خود ساخت (از سعدی تا جامی ص ۴۹- تاریخ مفصل ایران ص ۵۲۲) و مقررات مفصلی برای خیرات و میرات و مصرف موقوفات خود وضع کرد (حبیب‌السیر ج ۳ ص ۹۰-۱۸۷) اهتمام غازان در کارهای خیر و بسط عدالت و تشویق علما و فضلا و تعظیم شعائر اسلامی به حدی بود که وقتی در ۷۰۳ هجری درگذشت سراسر ایران عزادار و سوگوار شد و مردم از صمیم دل متأثر شدند (از سعدی تا جامی ص ۴۵).

امیر تیمور اگر چه بر اثر اقامت در ایران تا اندازه‌ای تعدیل شد و حتی

به طوری که نوشته‌اند در روزهای آخر عمر که مریض بود بابر انکار در ساختمان مسجد نظارت می‌کرد (برای مسجد و مقبره امیر تیمور رك. ترجمه الصلوة ص ۵۹) ولی بیشتر همش در جهانگیری و جهانداری صرف شد. شاهرخ پسر امیر تیمور برعکس پدر صلح جو و آرام بود و در ترویج علم و هنر اهتمام داشت (از سعدی تاجامی ص ۵۱۵) و در مرو و هرات بناهای متعدد ساخت و کتابخانه باشکوهی در هرات تأسیس کرد. گوهرشاد همسر شاهرخ که ایرانی و دختر غیاث‌الدین بود (بنا بر عبارت کتیبه آرامگاه گوهرشاد، ولی آقای شانه‌چی به نقل از ایران‌شهر غیاث‌الدین ترخان نوشته و متذکر شده است که بارتو لدورا با غیاث‌الدین میرعلی آخرین پادشاه کرت تطبیق کرده است. رك. نامه آستان قدس شماره ۳۱ مقاله آقای مدیر شانه‌چی ص ۹۱-۹۰). در کارهای عمرانی شاهرخ سهم بسزائی دارد. مسجد گوهرشاد مشهد در ۸۲۱ هجری به پایان رسید و شاهرخ در شعبان آن سال به مشهد آمد و قنديل طلای بزرگی بوزن ۳۰۰۰ مثقال تقدیم کرد (مطلع الشمس - مجمل فصیحی). معمار مسجد که اسمش در کتیبه مسجد آمده قوام‌الدین زین‌الدین شیرازی بوده که از باب فروتنی در کتیبه الطیان یا گل‌کار خوانده شده است. مدرسه دودر (برای اطلاع بیشتر رك. ترجمه مقاله رولویز ابث از احمد مصدق در نشریه فرهنگ خراسان شماره ۵ دوره ششم) و مدرسه پریراد در بازار زنجیر مشهد و دارالحفاظ و دارالسیاده در حرم مطهر حضرت رضا (ع) از بناهای شاهرخ شناخته شده است (مطلع الشمس - مشهد ترجمه از دائرة المعارف اسلام به قلم نویسنده این سطور) ولی در کتیبه‌های دارالحفاظ و دارالسیاده اسمی از شاهرخ نیست بایسنغر پسر شاهرخ شاید از دیگر پسران او مستعدتر و هنرمندتر بوده است (از سعدی تاجامی ص ۱۷۶) اگر چه الغیبک در نجوم دست داشت

و زیجی ترتیب داد ولی بایسنغر استعداد هنری عالی داشت. کتیبه ثابت ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد به خط او و شاهنامه بایسنگری که در کتابخانه سلطنتی ایران باقی مانده یادگار اوست (ایضاً از سعدی تاجامی) بایسنغر قرآن بزرگی هم نوشته بود که نازمان نادرشاه باقی بود به طوری که نوشته اند نادر آن را از باب تیمن در لشکرکشی های خود در جلوی سپاه می برد (نامه آستان قدس مقاله آقای شانه چی) و بعد از قتل نادر به امامزاده ابراهیم قوچان منتقل شد و اوراقی از آن باقی مانده بود که در آن امامزاده ظاهراً بوسیله مرحوم افسر کشف شد و چند ورق آن به کتابخانه آستان قدس منتقل گردید که هفت ورق آن قاب شده است.

سلطان حسین بایقرا پسر عمر شیخ و نوه امیر تیمور (طبقات سلاطین اسلام) اسمش در کتیبه ایوان طلای صحن عتیق مشهد ذکر شده ولی چون در آخر این کتیبه اسم محمدرضا امامی و سنه ۱۰۸۵ آمده (برای امامی و کتیبه های او رک. نامه آستان قدس شماره ۲۵ محمدرضا امامی ترجمه از کتاب آثار ایران گدار ترجمه و نگارش نویسنده این سطور) حدس زده شده است که این ایوان ابتدا در عهد سلطان حسین بایقرا به اهتمام امیر علی شیر نوائی وزیر دانش پرور ساخته شده و بعد در عهد صفوی تعمیر شده است (مشهد ترجمه از دائرة المعارف اسلام).

سلسله صفوی شیعه خالص و در ترویج مذهب جعفری کوشا بوده است. شاه اسمعیل در ظرف بیست سال مذهب شیعه را در سراسر ایران گسترش داد و استقلال ایران را بار دیگر تحکیم کرد (طبرسی و مجمع البیان ج ۱ ص ۹۹). بطور کلی سیاست صفویه بر مبانی ترویج شیعه استوار بود و بسیاری از مقامات رسمی به روحانیان طراز اول تفویض می شد (ایضاً ص ۹۹) شاه عباس که شاعران آن زمان او را «غلام شاه مردان» خوانده اند

(مطلع الشمس ج ۲ ص ۳۲۴ به نقل از عالم آرای عباسی) در این راه کوشش بسیار کرد.

شاه جنت مکان چندبار به مشهد آمد از جمله در سال ۱۰۰۸ هجری زمستان را در مشهد مقدس گذرانید و مثل يك خادم ساده خدمت کرد و گل شمعها را با گل گیر گرفت (مطلع الشمس ج ۲ ص ۳۲۳ - شماره ۲۵ نامه آستان قدس یادداشت نویسنده این سطور ص ص ۳-۱۰۲). در سال ۱۰۱۰ هجری نیز برای ادای نذری که کرده بود با پای پیاده از اصفهان به مشهد آمد (مطلع الشمس ج ۲ ص ۳۲۴ - مقاله آقای غمامی در شماره ۹ سال دوم نشریه فرهنگ خراسان) و در توسعه آستانه حضرت رضا (ع) و آبادی مشهد بذل جهد کرد. در کتیبه دوره گنبد طلای حضرت رضا (ع) که به خط علیرضا عباسی است تصریح شده که شاه عباس در سال ۱۰۱۰ از اصفهان پیاده به مشهد آمده و گنبد مطهر را از مال خالص خود طلا کرده و طلاکاری گنبد در ۱۰۱۶ به اتمام رسیده است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۱۲۷). و در کتیبه دیگر گنبد که به خط محمد رضا امامی است سخن از تجدید و ترمیم طلاکاری در زمان شاه سلیمان صفوی است که بر اثر زلزله سال ۱۰۸۴ گنبد آسیب دیده و در ۱۰۸۶ نو سازی آن تمام شده است (ایضاً ص ۱۲۸). در وقایع سال ۱۰۰۹ هجری نوشته اند که شاه عباس الماس گرانها و درشتی را که یار محمد اوزبک برسم تحفه آورده بود و معلوم شد در فتنه عبدال مؤمن اوزبک از آستان قدس رضوی به یغما رفته بود به فتوای علما فروخت و در مقابل املاکی خرید و بر روضه رضوی وقف کرد (ایضاً ص ۳۲۴). به قراری که نوشته اند صحن عتیق تا زمان شاه عباس کوچک بود و باهتمام او وسعت گرفت و ایوان عباسی نیز در عهد او ساخته شد (ایضاً ص ۱۳۰) کتیبه های ایوان عباسی که در ۱۰۵۹ به خط محمد رضا امامی نوشته شده حکایت از

این دارد که در عهد شاه‌عباس ثانی پسر شاه‌صفی از نو تعمیر شده‌است (ایضاً ص ۱۳۰). از این گذشته شاه‌عباس و رجال دربار او در اصفهان و دیگر شهرهای ایران آثاری دارند که شرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد (برای آثار اصفهان رك. آثار ایران ترجمه علی‌پاشا صالح جلد اول جزوه دوم و جلد دوم جزوه اول).

اهتمام خاص سلاطین صفوی در تعظیم شعائر اسلامی و ترویج مذهب شیعه موجب شد که مدارس قدیم توسعه پیدا کند و علوم دینی بسط یابد و کتابهای مذهبی زیادی تألیف شود. از بزرگترین علمای این دوره شیخ بهاء‌الدین عاملی (برای شرح حال او رك. ریحانة‌الادب ج ۲ ص ۳۸۷) و میر داماد (ایضاً ج { ص ص ۲۰-۱۱۷) است که هر دو مورد احترام و توجه شاه‌عباس بوده‌اند. شیخ بهائی مقام شیخ‌الإسلامی داشت و بیش از ۹۲ کتاب و رساله تألیف کرد (برای آثار او رجوع کنید به نشریه فرهنگ خراسان شماره ۴ دوره چهارم ترجمه از اعیان‌الشیعه) و کتاب جامع عباسی را به فارسی درباره مسائل ضروری شرعی به نام شاه‌عباس تألیف کرد. دیگر از علمای بزرگ دوره صفوی ملا محمد تقی مجلسی و ملا محمد باقر مجلسی معروف به مجلسی ثانی است که در عهد شاه‌سلطان حسین و شاه‌سلیمان صفوی می‌زیسته و کتابهای زیادی تألیف کرده‌اند (ریحانة‌الادب ج ۳ ص ص ۶۰ - ۴۵۹ و ص ص ۶۲-۴۵۸).

وضع سلسله افشاریه از حیث مذهب کاملاً روشن نیست (طبرسی و مجمع‌البیان ج ۱ ص ۹۸). بعضی نادرشاه را متمایل به سنت و جماعت دانسته‌اند و بند دوم عهدنامه دشت‌مغان را که می‌گوید «مذهب سنت بجای شیعه قرار گیرد» دلیل آورده‌اند. طبرسی و مجمع‌البیان به نقل از چند مقاله تاریخی و ادبی ص ص ۸۰-۱۵۵. در مقابل گفته شده‌است که نادر

شیمه بوده زیرا در سجع مهر او که از او ان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت باقی مانده «غلام هشت و چهار» یا دوازده امام (ع) ذکر شده است (نادرنامه ص پنج). آنچه مسلم است نادر و بعضی از اخلاف او مثل علی شاه در تعظیم شعائر اسلامی اهتمام کرده و نسبت به خاندان عصمت و طهارت ارادت می ورزیده اند. در کتیبه های ایوان طلای آستانه رضوی که به خط محمدعلی بن سلیمان الرضوی در سنه ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ نوشته شده قصیده های از ندیم ثبت است که به تجدید بنا و اتمام گلدسته طلا و ایوان اشاره شده است و در این قصیده نادر «کلب درگاه امیر المؤمنین» و «غلام در سلطان عالی موسی الرضا» و «والی خراسان» خوانده شده است (مطلع الشمس ج ۲ صص ۲۱-۱۲۰). محمد کاظم از نویسندگان آن دوره در کتاب عالم آرای نادری می نویسد نادر دستور داد گلدسته دیگری در مقابل گلدسته شاهرخی بسازند و گلدسته ها و ایوان امیر علی شیر را طلا کنند. و در ضمن متذکر می شود که استاد علی نقی مشهدی در مدت یکسال گلدسته جدید را ساخت و من اغلب روزها به تماشا می رفتم (عالم آرای نادری ج ۱ صص ۱۷-۳۱۲). نادر در سال ۱۱۵۳ بعد از فتح هند به مشهد آمد و قندیل طلاومینای مرصعی که نذر کرده بود با قفل طلای مرصع که نذر فتح ترکستان کرده بود تقدیم داشت (مطلع الشمس ج ۲ صص ۳۴۰) و سنگابی از هرات برای سقاخانه صحن عتیق به مشهد آورد (مشهد ترجمه از دائرة المعارف اسلام صص ۱۵). نادر سفری هم به عثمانی آن وقت کرد و مورد تجلیل قرار گرفت و در این سفر مشاهده متبرکه را زیارت و ندوری تقدیم کرد و دستور داد ایوان مرقد حضرت امیر (ع) را طلا کنند (نادرنامه صص ۴۷۳ و ۴۷۷ و ۳۱۲). اگرچه جانشینان نادر نتوانستند موقعیت خود را حفظ کنند ولی علی قلی خان پسر ابراهیم خان که برادرزاده نادر بود از سیستان به مشهد آمده در آنجا تاج

گذاری کرد (ایضاً ص. ۴۱) و خود را علیشاه و بعد عادل‌شاه نامید (ایضاً ص. ۶-۶۵). علیشاه یا عادل‌شاه برای امور آستان قدس و مصارف موقوفات و آئین خدمتگزاری در آستانه امام (ع) مقرراتی تدوین کرد که نسخه آن به اسم طومار علیشاهی مشهور است. نسخه‌ای از این طومار در کتابخانه آستان قدس باقی است و متن آن در کتاب آثار الرضویه که به کتابچه صدیق الدوله معروف شده درج است (آثار الرضویه ص. ۶۷ تا ۶۷).

در دوران قاجار کار مهم و تازه‌ای صورت نگرفته است. در این دوره بعضی از اماکن مقدسه تعمیر شد و مقداری از کتابهای مختلف ادبی و تاریخی و دینی به چاپ رسید. مقدار زیادی قرآن و کتاب دعا که به خط خوش خوشنویسان این دوره نوشته شده و تذهیب خوب و جلد روغنی زیبا دارد باقی مانده است.

با ظهور اعلیحضرت رضاشاه کبیر فصل تازه‌ای در تاریخ ایران باز می‌شود. رضاشاه کبیر سردودمان پهلوی بهمان اندازه که باخرافات مذهبی مخالف بودند در نشر حقائق و معارف اسلامی و تعظیم شعائر دینی اهتمام و تعلق خاطر داشتند. در دوران این شاهنشاه روشن ضمیر اصلاحات مهم و قابل توجهی در کلیه شؤون کشور صورت گرفت (رک. کتاب پرارزش مأموریت برای وطنم فصل دوم از ص. ۳۳ تا ۶۸) و در آستان قدس نیز اصلاحات اساسی بعمل آمد (شرح این اصلاحات در گزارشی تحت عنوان: «تاریخچه اصلاحات دوره پهلوی در اوضاع آستان قدس و مقایسه آن با ماقبل» به تفصیل نوشته شده است. رک. نامه آستان قدس شماره ۱۲ مقاله نویسندۀ این سطور ص. ۴۹ پاورقی).

رضاشاه کبیر به حضرت رضا (ع) علاقه مخصوص داشتند و شاهنشاه آریامهر فرزند برومند ایشان در این مورد چنین مرقوم فرموده‌اند:

و یکی از نشانه‌های باز اتمام و ایمان وی علاقه‌ای بود که بحضرت ثامن الائمه (امام رضا ع) داشت و همین جهت بنام اصلی تمام پسران خود کلمه «رضا» را هم اضافه کرده بود و هرگاه فرصتی دست میداد بزیارت مرقد امام هشتم علیه السلام می‌شتافت. همچنین وقتی قتل‌خواهان اجرای یک برنامه اصلاحی بود نام پاک خداوند و یکتایی از اندام اطوار را بر زبان جاری میکرد و از آنها استمداد می‌جست.

(صفحه ۷۴-۷۳)

شاهنشاه آریامهر نیز مانند پدر تاجدار خود به تعظیم شعائر اسلامی علاقه‌مند هستند و هم خود را مصروف عظمت و سربلندی ایران و آسایش ملت می‌فرمایند. شاهنشاه دانش‌پرور و عدالت‌گستر نسبت به جزئیات امور آستان قدس رضوی عنایت و مراقبت مخصوص مبذول می‌فرمایند و در نخستین روزهای هر سال زیارت امام رضا (ع) را منظور می‌فرمایند و موكب شاهانه وسیله خیر و برکت و شادکامی اهالی شاهدوست و وطن‌پرست خراسان می‌شود.

اکنون به‌عنوان حسن ختام و از باب این که «كلام الملوك ملوك الكلام» است آنچه در این مورد در کتاب گران قدر «اموریت برای وطنم» مرقوم رفته است زینت بخش این مقال می‌شود:

برین سلم است که کارهایی که در دوران سلطنتم کرده‌ام بیاری و اعانت یک نیروی نامرئی انجام گرفته است.

(صفحه ۹۵)

عالم نیر و مند دیگری در حیات من مؤثر است که مراد تمام سلطنت از تنهایی نجات می بخشد و آن نگاه، بدد پروردگار است که چنانکه سابقاً ذکر کرده ام مقدم مراد بر کار یاری و دستگیری میفرماید .
 این ایمان و اعتقاد همگرا بر مغرور و خودمین ساخته است و بر عکس دین، اطمینان خاطر می بوجود میآورد که در این جهان کوشش و تلاش مصدر خدمت و وظیفه‌ای مستم و از این جهت گذشتہ از انجام فرض روزانه مدعی گاه، گاه از درگاه ایزد چاره سازد، خواست کمک و یاری میکنم

(صفر ۶۷۲ - ۶۷۱)

شرح و ذکر تمام اصلاحات مهم و کارهای خطیری که در دوران پرافتخار شاهنشاه آریامهر رهبر خردمند ملت ایران صورت گرفته است اعم از عمرانی و ساختمانی و اقتصادی و کشاورزی و تفرهنگی و دینی مانند چاپ و نشر کتب سودمند و قرآن و تفسیر ، توسعه دانشگاهها و بسط عام و ادب و نوسازی و تعمیر و توسعه آستان قدس رضوی و دیگر بقاع متبرک و او به صورت فهرست در این مختصر نمی گنجد سخن کوتاه در هیچ دوره‌ای از تاریخ، کشور عزیز ما تا این حد از نعمت امنیت و آبادانی و آسایش و ترقی برخوردار نداشتته و مانند امروز دقائق معنوی و حقائق مذهبی مورد توجه و علاقه نبوده است .

ایران در پرتو وجود شاهنشاه آریامهر قائد توانا و شهریار عدالت گستر به اوج ترقی و تعالی رسیده است و جهان بینی شاهنشاه جوان بخت و اهمتامی که در راه انقلاب سفید و پیشرفت امور مختلف کشور مبدول فرموده اند و می فرمایند مایه تحسین و اعجاب و سرمشق جهانیان شده است .

مآخذ

- ۱- مأموریت برای وطن اثر اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه بهلوی آریامهر شاهنشاه ایران
چاپ اول
- ۲- دائرةالمعارف اسلام (فرانسه ، چاپ اول) ج ۱ و ج ۲ هلند ۱۹۲۴
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح‌الله صفا ج ۱ چاپ دوم - جلد ۲ چاپ اول .
- ۴- ادبیات ایران استوری قسمت ۲ جزء ۱ لندن ۱۹۲۵ - قسمت ۱ جزء ۱ لندن ۱۹۲۷-۲۹
- ۵- ترجمه تفسیر طبری باهتمام حبیب یغمائی ج ۱ تهران ۱۳۳۹
- ۶- معجم البلدان یاقوت چاپ اول مصر ۱۹۰۶
- ۷- لغت فرس اسدی بگوشش محمد دبیر سیاقی ۱۳۳۶ تهران
- ۸- فرهنگ بهلوی بهرام فره‌وشی تهران ۱۳۴۶
- ۹- طب‌رسی و مجمع‌البیان حسن کریمیان ج ۱ تهران ۱۳۴۰
- ۱۰- دیوان عنصری بگوشش محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۴۲
- ۱۱- مطلع‌الشمس محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله ج ۲ ۱۳۰۱ ق
- ۱۲- چهار مقاله نظامی بگوشش محمد معین - زوار تهران
- ۱۳- حبیب‌السیر فی‌اخیار افراد بشر ، خواندمیر - خیام تهران
- ۱۴- تاریخ بیهقی باهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض تهران ۱۳۲۴ - باهتمام سعید نفیسی
ج ۲ تهران ۱۳۲۲ .
- ۱۵- طبقات سلاطین اسلام ترجمه عباس اقبال تهران ۱۳۱۲
- ۱۶- کلیله و دمنه تصحیح و توضیح مجتبی مینوی ۱۳۴۳
- ۱۷- خلاصة‌المقامات ابوالمکارم ابن علاء‌الملک ، لاهور
- ۱۸- فردوس‌التواریخ نوروزعلی ابن محمدباقر بسطامی تبریز ۱۳۱۵ ق
- ۱۹- ریحانة‌الادب تبریزی ج ۲ - ۱۳۲۷ ش
- ۲۰- از سعدی تا جامی ترجمه علی‌اصغر حکمت چاپ اول تهران ۱۳۲۷

- ۲۱- مشهد از دائرةالمعارف اسلام ترجمه نفی بینش نشریه فرهنگ خراسان مشهد ۱۳۴۷
- ۲۲- جامع عباسی نسخه کتابخانه آستان قدس مورخ ۱۲۲۷ ش ۲۷۲۲
- ۲۳- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ج ۲ مشهد ۱۳۰۵
- ۲۴- عالم آرای نادری محمد کاظم ج ۱ مسکو
- ۲۵- آثارالرضویه من منتخبات صدیقیه ۱۴۱۷ ق
- ۲۶- تاریخ مفصل ایران عباس اقبال بگوشش محمد دبیر سیاقی تهران .
- ۲۷- برهان قاطع با حواشی محمد معین چاپ اول زوار تهران .
- ۲۸- فرهنگ فارسی دکتر معین .
- ۲۹- چند مقاله تاریخی و ادبی نصرالله فلسفی تهران ۱۳۴۲
- ۳۰- کتاب النقص عبدالجلیل رازی با مقدمه و تصحیح جلال الدین ارموی تهران ۱۳۳۱
- ۳۱- معجم الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی جزء اول مصر ۱۹۵۱
- ۳۲- راحة الصدور و آية السرور محمد بن علی بن سلیمان الراوندی لیدن ۱۹۲۱
- ۳۳- نماز ترجمه الصلوة بگوشش سید محمدعلی صغیر تهران ۱۳۴۰
- ۳۴- آثار ایران از نشریات اداره باستان شناسی علی پاشا صالح جلد اول جزء دوم ۱۳۱۶ ،
جلد دوم جزء اول ۱۳۱۸
- ۳۵- دائرةالمعارف فارسی بسرپرستی غلامحسین مصاحب جلد اول (اسس)